



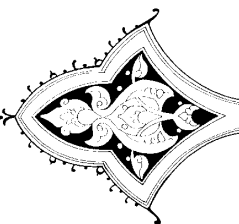
تفکر، تعقل و انتخاب احسن

دکتر سید احمد زرهانی

خسران و بی‌توفیقی می‌شوند. در فرهنگ قرآن، خردمندان خداپرست، قدرشناس حکمت خدادادی می‌باشند و می‌دانند که صاحب حکمت، برخوردار از بالاترین میزان خیر و نیکی است. از این رو آنان به وعده‌های شیطان اعتناء نمی‌کنند؛ بلکه به وعده‌های خدای واسع‌علیم، دل می‌بندند و به دریافت نسیم مغفرت و فضل الهی امیدوارند.^۳

انبیاء حکمت آموزان جامعه بشری هستند و انسانهای پاک، شاگردان مدرسه حکمت پیامبرانند «...و يعلمکم الکتاب و الحکمة...»^۴ کسانی که از مکتب پیامبران، خود را محروم می‌سازند و در مقابل آنان می‌ایستند، قلب دارند، ولی با آن تعقل نمی‌کنند. یهودیان در صدر اسلام در برابر ارشاد رسول اکرم (ص) ایستادگی کردند و گفتند: دل‌های ما در استتار است و باب قلوب ما بسته است «وقالوا قلوبنا غلف...»^۵ کسانی که در برابر پیامبران، صف‌آرایی می‌کردند

تفکر و خردورزی از ویژگیهای انسان رشید است. پیروی کورکورانه و غفلت از نشانه‌ها و آیات الهی و فرورفتن در جهل، نسبتی با مکتب انبیاء ندارد. اندیشه‌ورزی و تعقل، پشتوانه‌ای محکم برای انتخاب احسن و برگزیدن راه درست‌تر است. در فرهنگ قرآن، سبیل‌الرشد در نقطه مقابل سبیل‌الغی قرار دارد؛ یعنی درستکاری در بطن رشادت و خروج از تنگنای غفلت است.^۱ خداوند حکیم آنگاه که آیات خود را برای هدایت انسانها و بیان قوانین حاکم بر گردش کار هستی ذکر می‌کند، آدمیان را به تفکر فرامی‌خواند و می‌فرماید: «...کذلک یبین الله لکم الآیات لعلکم تتفکرون»^۲ یعنی این‌گونه خدا آیات و نشانه‌ها را برایتان بیان می‌کند، باشد که بیندیشید و تفکر کنید. گویی فهم فلسفه حیات و سنتهای الهی در گرو تفکر است و افراد چشم و گوش بسته، فرصت دستیابی به حقایق جهان آفرینش را به دست نمی‌آورند و در انتخاب برتر، دچار



و در دل‌های خود را با پرده جهالت می‌پوشانند، چشم امید به قدرت و ثروت دنیوی داشتند در صورتی که خداوند، حکم حکمرانی و فرمانروایی پایدار به کسانی می‌دهد که دل‌هایشان سرچشمه حکمت الهی است و پرچمداران دانش و عقل به‌شمار می‌آیند: «... فقد آتینا آل ابراهیم الكتاب و الحکمة و آتیناهم ملکاً عظیماً»^۶ بی‌دانشی و کم‌خردی، نه تنها انسان را محروم از آخرت و فرجام نیک می‌کند؛ بلکه دنیای او را نیز آشفته می‌سازد؛ زیرا فهم رستگاری در جهان، مستلزم برخورداری از عقل است و انسان با تعقل می‌تواند رمز و راز خوش فرجامی نیکوکاران را درک کند «... و لدار الآخرة خیر للذین اتقوا افلا تعقلون»^۷ غرق شدن جوامع در غی و انحراف، ناشی از اختلال در روند رشد آنان است. رشد اگر بر مبنای حکمت و کتاب و تعالیم پیامبران نباشد و روابط اجتماعی بر مبنای شهوات و نفسانیات شکل گیرد و تعالیم انبیاء و شاگردان آنان کارساز نگردد، مقدمات انحطاط و نزول عذاب الهی فراهم می‌گردد. رشد در مدرسه انبیاء، معادل با رستگاری و دستیابی به قله‌های حکمت است. وقتی قوم لوط دچار انحراف شدند و اسباب سرشکستگی پیامبر خود را فراهم آوردند، لوط از فقدان رشادت آنان متأسف گردید و گفت: «... ألیس منکم رجل رشید»^۸ دل‌های بی‌بهره از تعقل و حکمت، زمینه رشدنایافتگی و سقوط را مهیا می‌کنند و آنگاه که رشد در میان نباشد، قیافه کریه «غی» پدیدار می‌شود و انبیاء آمده‌اند تا مصادیق رشد و غی را روشن سازند و پرچم رشد انسانیت را در سایه حکمت و کتاب و تزکیه و آموختن آیات الهی برافرازند. ائمه اطهار (ع) به ما آموخته‌اند تا در هنگام دعا از خداوند بخواهیم تا توفیق متابعت از رشددهندگان را به ما عنایت فرماید «و متابعته من اُرشدنی»^۹ و خداوند از قول اصحاب کهف در نیایش کردن، بنندگان را این‌گونه به دعا کردن ترغیب می‌کند: «... ربنا آتنا من لدنک رحمة و هب لنا من امرنا رشدا»^{۱۰} به خوبی روشن است که در تفکر توحیدی، راه نجات از رشد برخاسته از رحمت الهی می‌گذرد و رشد، کلید دستیابی به گنج سعادت است. در صدر اسلام وقتی دشمن اخبار تکان‌دهنده در میان سپاه اسلام پخش می‌کرد و به اصطلاح جنگ روانی راه می‌انداخت، رشیدترین و سرآمدترین چهره‌ها در پرتو الطاف الهی، قدرت تشخیص سره از ناسره را داشتند و پیامبر اکرم (ص) و اولوالامر از قدرت استنباط حقایق برخوردار بودند و جنگ روانی دشمن در پرتو درایت رسول الله (ص) و پرورش‌یافتگان مکتب او مهار و بی‌اثر می‌گردید. «و اذا جاءهم امر من الامن أو الخوف اذاعوا به ولو رده الی الرسول و الی اولی الامر منهم لعلّهم

الذین یستنبطونه منهم...»^{۱۱} توفیق اجتهاد و استنباط درست در سایه باطن پاک و رشید حاصل می‌شود و افراد فاقد رشد، غالباً در تشخیص به خطا می‌روند و در گرماگرم حوادث به درماندگی گرفتار می‌گردند. مگر آنکه با توفیق خداوند، ستارگان هدایت را بشناسند و به کمک آنان به سوی مقصد ره سپرند. در فرهنگ قرآن، این رشدنایافتگان و سفیهان‌اند که از همراهی انبیاء سربرمی‌تابند و به بی‌راهه می‌تازند «و من یرغب عن ملة ابراهیم الا من سَفِهَ نَفْسَهُ...»^{۱۲} و معلوم است که سفاهت، مظهر ناکارآمدی برای عدم تشخیص راه درست از نادرست است و البته علم لاینفع و نارسا هم دست کمی از جهل ندارد و صاحبان غیر رشید خود را به سراب می‌کشاند. شگفتنا که گمراهان غرق در سفاهت و نادانی، انبیاء را متهم به سفاهت می‌کنند و چنین تهمت نادرستی را با بی‌پروایی به پیامبر بزرگواری چون نوح (ع) نسبت می‌دهند «إنا لَنراک فی سفاهة...»^{۱۳} و کار می‌کنند تا رسول خدا (ص) این‌گونه از خود دفاع کند که: «قال یا قوم لیس بی سفاهة و لکنی رسول من رب العالمین»^{۱۴} و این گفتگو نشان می‌دهد که مخالفان انبیاء، حقایق را معکوس می‌بینند و این پدیده، نشانه بارز رشدنایافتگی است و اگر آنان از فرزاندگی و خردورزی بهره‌ای داشتند، در گرداب هلاکت نمی‌افتادند. و چه زیبا امام علی (ع) یکی از رسالت انبیاء را در خطبه اول نهج‌البلاغه این‌گونه معرفی می‌کند: «... فبعث فیهم رسله و واتر الیهم انبیاءه... و یثیروا لهم دفائن العقول...»^{۱۵} برانگیختن دفائن خردها در برنامه کار پیامبران، بیانگر اهمیت رشد عقلی امتها در راه وصول به مقاصد عالیه است و جامعه‌ای که از رشد عقلی بی‌بهره باشد و از گنجینه عقل خدادادی استفاده نکند، در تشخیص راه و چاه فرومی‌ماند و در انتخاب احسن به خطا می‌رود. تاریخ هزار و چند صد ساله اخیر نشان می‌دهد که هرگاه در جامعه اسلامی، تعقل کم‌رنگ شده، اختلافات اوج گرفته و نیرو و نشاط مسلمین، صرف سرکوب یکدیگر شده است. درود خداوند بر عالمان فرزانه و اصولی و خردگرایان باد که در برهه‌های تاریک، پرچم عقلانیت دینی را برمی‌افراشتند و باب اجتهاد را مفتوح و منفتح اعلام می‌داشتند و به کمک شرع و عقل و علم، راه رستگاری را نشان می‌دادند. امروزه در گوشه و کنار جهان اسلام با تحریک مستکبران غربی و آمریکای جهانخوار، برخی از مسلمانان به جان هم افتاده‌اند و بر اثر فقدان رشد عقلی، به جان و مال هم تعرض می‌کنند و نعوذ بالله قدرت تشخیص را از دست داده‌اند و نه تنها بین حسن و احسن به انتخاب احسن دست نمی‌یابند، بلکه در موارد بسیار، بین بد و خوب، بد را برمی‌گزینند و حتی از بین

بد و بدتر، نادانسته بدتر را انتخاب می‌کنند و یکدیگر را قلع و قمع می‌کنند و آب به آسیاب دشمن مشرک یعنی استکبار جهانی می‌ریزند. اگر مسلمانان قرآن را مهجور نمی‌گذاشتند و به آن تمسک می‌جستند و به حب‌الله اعتصام می‌ورزیدند، امروز به مشاهده فجایع خونبار در عراق و افغانستان و فلسطین و دیگر مناطق در جهان اسلام نمی‌نشستیم و وقار و وجاهت همدیگر را نمی‌شکستیم. در این گیرودار جای عقلانیت قرآنی و رشد عقلانی خالی است و جهان اسلام در انتظار مصلحان و مرشدانی است که طرحی نو ریزند و دفائن عقول را برانگیزند و تحقق انسجام اسلامی را غنیمت شمارند و چون سحاب رحمت الهی بر پیکره خسته امت نم نم مهر و خرد و فرزادگی و رأفت ببارند. بر اثر باران رحمت الهی، جهان اسلام، بلد طیب می‌شود که «والبلد الطیب یخرج نباته بإذن ربه...»^{۱۶} و عطر گلهای مهربانی و وفا، جان مؤمنان را به وجد می‌آورد. در سوره زمر می‌خوانیم: «واتبعوا احسن ما أنزل إلیکم من ربکم من قبل أن یأتیکم العذاب بغتةً و انتم لا تشعرون»^{۱۷} یعنی از نیکوترین و برترین حقایقی که از جانب خداوند به سوی شما نازل شده است، پیروی کنید پیش از آنکه ناگهان و بدون آنکه بدانید عذاب شما را فراگیرد. هرچند همه آنچه منازل الله است، در نهایت حسن و زیبایی است؛ لیکن انسان مؤمن با برگزیدن بهترینها راه تکامل و تقرب خود را هموار می‌کند و نیکوترین عملها را انجام می‌دهد. خداوند که در آفرینش انسان، احسن الخالقین است و آدمیان را خلیفه خود در زمین قرار داده است، از بندگان صالح خود خواستار کارهای احسن است. «اولئک الذین نتقبل عنهم احسن ما

عملوا و نتجاوز عن سیئاتهم فی اصحاب الجنة وعد الصدق الذی کانوا یوعدون»^{۱۸} وقتی خداوند احسن اعمال را می‌پذیرد، وظیفه بندگان، اهتمام برای انجام برترین کارهاست و برای شناخت نیکوترین اعمال، برخورداری از معرفت و قدرت سنجش و مجهز بودن به تفکر و تعقل در اولویت قرار دارد و بدون بصیرت، انسان در تشخیص دچار لغزش می‌شود. در مکتب انبیاء، مردم رشد یافته و آگاه از موازین الهی، مأمور به انتخاب احسن‌اند «وکتبنا له فی الالواح من کل شیء موعظةً و تفصیلاً لکل شیء فخذها بقوة و أمر قومک بأخذوا بأحسنها ساوریکم دارالفاسقین»^{۱۹} گویی بر سر در مکتب انبیاء نوشته‌اند: «فبشر عباد الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه اولئک الذین هداهم الله و اولئک هم اولوالالباب»^{۲۰} در این آیه شریفه نسبت انتخاب احسن با هدایت و عقلانیت و خردورزی به خوبی نمایان است و اوج بندگی در آن است که مسلمین و عبادالله سخنان را بشنوند و برترین آن را برگزینند و این انتخاب احسن، مهر تأییدی بر هدایت یافتگی و رشد عقلی و خردمندی آنان است. این بشارت قرآنی گویای این حقیقت است که مسلمانان رشید، نباید از راه دور و براساس شایعات، درباره هم قضاوت کنند و نادانسته همدیگر را تکفیر کنند؛ بلکه شایسته است که راه معرفت و شناخت را برگزینند و روی به استماع قول آورند و سخن احسن همدیگر را بپذیرند و راه تنازع و دشمنی در پیش نگیرند و گرنه دچار وهن و سستی و فشل می‌شوند و آبروی خویش از دست می‌دهند. چشم و گوش بستن و با تحجر و تعصب قضاوت کردن نه نشانه‌ای از رشد عقلی دارد و نه انتخاب احسن به ارمغان می‌آورد.

پی نوشتها

- | | |
|---------------------------------------|----------------------------|
| ۱- اعراف، ۱۴۶ | ۱۱- نساء، ۸۳ |
| ۲- بقره، ۲۶۶ | ۱۲- بقره، ۱۳۰ |
| ۳- بقره، ۲۶۸ و ۲۶۹ | ۱۳- اعراف، ۶۶ |
| ۴- بقره، ۱۵۱ | ۱۴- اعراف، ۶۷ |
| ۵- بقره، ۸۸ | ۱۵- نهج البلاغه، خطبه اول. |
| ۶- نساء، ۵۴ | ۱۶- اعراف، ۵۸ |
| ۷- یوسف، ۱۰۹ | ۱۷- زمر، ۵۵ |
| ۸- هود، ۷۸ | ۱۸- احقاف، ۱۶ |
| ۹- دعای مکارم اخلاق از امام سجاده(ع). | ۱۹- اعراف، ۱۴۵ |
| ۱۰- کهف، ۱۰ | ۲۰- زمر، ۱۷ و ۱۸ |

